

فلسطین چگونه آزاد میشود؟

هفته قبل همزمان با روی کار آمدن حکومت نظامی درلستان اعلام شد پارلمان رژیم غاصب اسرائیل طی سه جلسه دریکروز الحاق بلندیهای جولان به خاک خود را تصویب کرد. بلندیهای جولان در جنگ سال ۱۹۶۷ به اشغال نظامی اسرائیل درآمد و از موقعیت استراتژیکی بااهمیتی برخوردار است گرچه بلافاصله این اقدام رژیم صهیونیستی با مخالفتی شدیدی در سطح جهان روبرو شد و همه کشورهای این اقدام تجاوزکارانه را «محرک» کردند ولی همانطور که میدانیم اسرائیل سالهاست که در مجامع بین المللی محکوم می شود و باز به تجاوزات بی شرمانه خود ادامه داده و هر روز قسمتی از خاک کشورهای عرب مسلمان را به سرزمین اشغالی خود ضمیمه می کند و این تکرار چندین ساله در حوادث خاور میانه است.

ناگفته نماند که سال قبل نیز طرح الحاق ارتفاعات جولان به سرزمینهای اشغالی از طرف یکی از اعضای راست گرای افراطی پارلمان آن کشور پیشنهاد شد. رژیم اسرائیل گرچه این لایحه را مسکوت گذاشت ولی همان زمان نیز پیش بینی می شد که طی هفته های بعد با اصطلاح لایحه معتدل تری در مورد الحاق بلندیهای جولان به پارلمان اسرائیل تقدیم شود.

تجاوز سیاست دائمی صهیونیسم

این امر چندان هم تعجب آور نیست و به جرات می توان گفت که این سیاست دائمی جنایتکاران صهیونیسم بین المللی است که با تکیه بر تسلیحات نظامی و با استفاده از سازشکاری

و کمکهای نظامی و اقتصادی کاخ سفید واشنگتن به اسرائیل سیر صعودی دارد بلکه جامعه جهانی را تهدید می کند که هرگونه اقدامی علیه اسرائیل را که توسط سازمان ملل انجام گیرد و تو خواهد کرد. گرچه میدانیم اسرائیل برای اقدامات تجاوزکارانه خود هیچ اهمیتی به قطعنامه های سازمان ملل و افکار عمومی جهان نمیدهد شاید او هم به بی خاصیتی سازمانهای بین المللی از سالها قبل پی برده و میدانند که از این قطعنامه ها هرگز بخاری بر نمی خیزد و به همین دلیل است که جنوب لبنان همواره آماج حمله های نظامی اسرائیل است و سالهاست که توپها و فانتوم های اسرائیلی خاک لبنان را درمی نوردد و کودکان و زنان بی گناه را به خاک و خون می کشد و هر زمان که شرایط حمله مستقیم را مساعد نمی بیند با استفاده از مزدورانی همچون سعد حداد و فالانژیستهای لبنان در داخل با بمب گذاری روزانه صدها نفر را قربانی نقشه های توسعه طلبانه خود می کند.

و با توجه به این مسائل است که می توان گفت چشم انداز «صلح» و آرامش در خاور میانه نه تنها امیدبخش نیست بلکه با تحولاتی که اخیرا صورت گرفته و میگیرد خاور میانه بسوی یک درگیری بسیار عظیم و گسترده پیش می رود مگر آنکه باقیمانده کشورهای عرب نیز در مقابل امریکا و اسرائیل سرتعظیم فرود آورده و طرح های خائنانه و ذلت بار صلح های تحمیلی را بپذیرند.

محور همه طرحهای صلح، شناسائی اسرائیل

بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل که

چشم انداز صلح؟! و آرامش در خاور میانه نه تنها امیدبخش نیست بلکه با تحولاتی که اخیرا صورت گرفته و میگیرد خاور میانه بسوی یک درگیری بسیار عظیم و گسترده پیش می رود.

منجر به شکست بزرگ اعراب گردید طرحهای بسیاری برای برقراری صلح و آرامش در منطقه ارائه گردیده از طرح صلح ملک حسن دوم پادشاه مراکش تا طرحهای راجرز و کسینجر و... و تا طرح صلح «کمپ دیوید» و خیانت سادات معدوم به اعراب و آرمان فلسطین، ولی پیوسته محور

بعضی از رژیمهای عرب و اختلاف بین اعراب هر روز و هر زمان که اراده کردند به سرزمینهای عربی حمله کنند و مع الاسف هیچ کس را یاری مقاومت در برابر آنان نباشد. امریکا نیز در نهایت وقاحت نه تنها هر روز بر پشتیبانی خود بر اشغالگران قدس می افزاید

اصلی همه این طرح ها شناسائی تلویحی یا آشکار اسرائیل بوده و این یکی از برنامه های اصلی امریکا در منطقه است تا با سیاست ترس و ارعاب و سپس ارائه طرح صلح اعراب را وادار سازد تا «واقعیات» وجود رژیم اسرائیل را بپذیرند. و اگر چه اسرائیل نقشه های شوم گسترش سرزمینهای یهودی را از نیل یا فرات در مخیله دارد ولی چندان ناراضی نیست که ببیند اعراب زیر فشار نظامی امریکا تن به سازش و صلح با او بدهند. و این اواخر شاهد ارائه طرح خائنانه



دیگری از جانب شاهزاده عربستان سعودی بودیم که خوشبختانه با هوشیاری امام خمینی و اقدام بعضی از کشورهای مترقی عرب «فعلات» شکست خورد.

اسرائیل و امریکا در ادامه سیاستهای تجاوزکارانه خود فیلیپ حبیب فرستاده ویژه ریگان را روانه منطقه کردند و دیدیم که همزمان با ورود این عنصر فیلید به خاور میانه تشنج در لبنان بالا گرفت و بانفجار بمبی در سوریه صدها نفر کشته و مجروح شدند و اسرائیل بار دیگر در جنوب لبنان به آرایش نظامی دست زد و پس از خانه مسافرت حبیب رژیم اشغالگر قدس بلندیهای جولان را ضمیمه خاک اشغالی خود کرد. روزنامه السفير که در لبنان چاپ می شود در آغاز ورود حبیب به منطقه نوشته بود که سفر فیلیپ حبیب همواره با تهدیدی برای اعراب و اطمینان خاطری برای اسرائیل توأم بوده است و درستی این سخن را هنگامی درک می کنیم که بدانیم متعاقب سومین سفر حبیب به منطقه در ماه اوت گذشته نیز اسرائیل تجاوز گسترده خود را به جنوب لبنان آغاز کرد و در همان زمان نیز آنهمه

برای آزادی قدس باید از سلسله‌های متکی بر ایمان استفاده کرد تا بازیهای سیاسی
الله محسوس



- مسائل وجود دارد
- ۱- اختلاف بسیار شدید بخصوص پس از شکست کنفرانس فاس.
 - ۲- وابستگی بیش از حد جناحهای مرتجع عرب به امریکا بخصوص در زمینه نظامی.
 - ۳- گریز کشورهای مرتجع عرب از جنگ با اسرائیل و تمایل به یک «صلح شرافتمندانه».
 - ۴- تهدید روزافزون اسرائیل نسبت به کشورهای مرفعی عرب وبخصوص سوریه.
 - ۵- خطر تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان.
 - ۶- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.
 - ۷- مانور نظامی امریکا در منطقه (ستاره درخشان).
 - ۸- تشکیل «شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج» از طرف امریکا به سرکردگی عربستان و برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران.
 - ۹- تجهیز بیش از حد ترکیه و پاکستان از

اسرائیل که اوضاع خاورمیانه را بسود خود تشخیص داده است می خواهد بر سر سوریه همان بیاورد که بر سر مصر آورد و این کشور را وادار سازد تا بر سر میز مذاکره نشسته و صلح تحمیلی را بپذیرد.

جنگال برای موشکهای سوری مستقر در دره بقاع صورت گرفت و اسرائیل و فیلپ حبیب خواهان برچیدن این موشکها توسط سوریه از لبنان شدند

فشار اسرائیل و ارتجاع بر کشورهای

مترقی منطقه

نگاهی مختصر به تاریخ اخیر خاورمیانه نشان می دهد که اسرائیل پیوسته در جهت سیاست تهدید و فشار خود این واقعیت تلخ را به اعراب قبولانده که آنان این واقعیت تلخ را به اعراب قبولانده که آنان هرگز قادر نیستند که بانیروی نظامی اسرائیل را شکست دهند و لذا تنها راه چاره آنان پی جویی طرح صلحی است که ضمن حفظ منافع اسرائیل و دادن «مرزهای مورد اطمینان» به این کشور آنان نیز از حالت نه جنگ نه صلح خلاصی یافته و آنهم پول را بجای خرج درگسترش تسلیحات در امور اقتصادی و بهبود وضع زندگی مردم کشور خود خرج کنند. و دیده ایم که در اثر این سیاست امریکا و اسرائیل

کشورهای مترقی عرب همچون سوریه پیش از اسرائیل از طرف سران کشورهای مرتجع عرب زیر فشار قرار گرفته اند. بعنوان نمونه پس از شکست مفتضحانه کنفرانس سران عرب در فاس مراکش که منجر به شکست طرح صلح شاهزاده سعودی گشت خوکه‌های حاکم برجزیره العرب میزان کمکهای نظامی خود را به سوریه کم کردند تا شاید به این ترتیب سوریه را زیر فشار قرار داده و آنان را وادار سازند که یا صلح را بپذیرد یا تنها بدون کمک دیگر کشورها و دلارهای نفتی عربستان به جنگ با اسرائیل برود. و عجیب هم نیست که پس از این اقدام عربستان، اسرائیل اقدام به الحاق بلندیهای

جهاد

طرف امریکا

۱۰- ... و قس علیهذا

و مسائل بسیار زیاد دیگری که شمردن یک به یک آنها مثنوی هفتاد من کاغذ می شود. گریز کشورهای مرتجع عرب به جنگ با اسرائیل و حتی عمده کردن مسئله ایران و القاء سیاست باصطلاح «توسعه طلبانه ایران» و تفسیرهای غلط و نادرست و امریکا شادکن از مسئله «صدور انقلاب» توسط ایران باعث گشته است که اسرائیل با خیال راحت به فشارهای خود به سوریه ادامه داده و براحتمی سیاستهای تجاوزکارانه خود دنبال کند. بی جهت نیست که امریالیسم و ارتجاع منطقه تلاش می کنند تا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را جنگ بین «فارس - عرب» قلمداد کرده و با بوجود آوردن «پان عربیسم» بین دول ارتجاعی منطقه و طبعا رویارویی با نقشه های «توسعه طلبانه» ایران، دشمن صهیونیستی به بوته فراموشی سپرده شود. از طرف دیگر وابستگی شدید نظامی کشورهای مرتجع عرب و ایجاد پیمانهای نظامی بین این دولتها باعث گشته است تا باز هم خیال امریکا از بابت این کشورها «خطرات احتمالی» آنها نسبت به موجودیت اسرائیل بیش از پیش راحتتر گردد.

و همزمان با این مسائلی که در خاورمیانه وجود دارد و ماتنها اندکی از آنها را بر شمردیم توجه به چند نکته دیگر خالی از فایده نیست ورق بزنید

جولان به خاک خود می کند و البته چندان هم بی میل نیست که سوریه بخواد از طریق نظامی جولان را پس بگیرد زیرا مقامات اسرائیلی می دانند که این اقدام سوریه باعث خواهد شد آنان قسمتهای بیشتری از خاک این کشور را به اشغال نظامی خود در آورند چرا که اکنون سوریه تنهای تنهاست و حکومت جمهوری ایران نیز که یکی از سرسخت ترین دشمنان اسرائیل است در جنگی تحمیلی توان نظامی خود را از دست می دهد.

اسرائیل که اوضاع خاورمیانه را بسود خود تشخیص داده است می خواهد بر سر سوریه همان را بیاورد که بر سر مصر آورد و این کشور را وادار سازد تا بر سر میز مذاکره نشسته و صلح تحمیلی را بپذیرد.

بنابراین با توجه به این واقعیات است که می گوئیم نه تنها هیچ امیدی به صلح در خاورمیانه وجود ندارد و هرگونه آرامشی در منطقه متضمن نابودی کامل اسرائیل است زیرا مادامیکه غده ای سرطانی همچون اسرائیل در منطقه وجود دارد خاورمیانه هرگز روی صلح و آرامش را نخواهد دید. اشاره چندی به رویدادهای اخیر و تحولات جاری در منطقه موضوع را روشن تر خواهد ساخت.

واقعیت های منطقه خاورمیانه

هم اکنون در خاورمیانه بین کشورهایی که باید در یک جنگ رویاروی با اسرائیل باشند این

و این نکات عبارتند از:

- ۱- آمریکا در صورتی شدیداً از اسرائیل دفاع خواهد کرد.
- ۲- شوروی با توجه به مسائل لهستان و افغانستان چندان میلی به رویارویی نظامی در خاورمیانه ندارد.
- ۳- اسرائیل هر روز بیش از پیش تجهیز می‌گردد.

ولذا توجه بر این مسائل است که باعث می‌شود حرف خود را تکرار کنیم که در نظامی منطقه خاورمیانه تجاوزهای دیگری از جانب اسرائیل را می‌نمایاند و هیچ آمیدی به صلح و آرامش در منطقه وجود ندارد.

و اما مسئله عمده دیگری که ما را در این گفته خود راسختر می‌گرداند اخیراً توافق استراتژیک آمریکا و اسرائیل است بدیهی است تا وقتی که ماهیت این توافق بیشتر شفافیت نشود ابهام فاجعه‌آمیز آنطور که هست آشکار خواهد شد.

قبل از پرداختن به این توافقنامه بین اسرائیل و آمریکا لازم می‌دانیم تذکر دهیم و قتی که از صلح صحبت می‌شود همانطور که قبلاً گفته شده است این صلح متضمن نابودی اسرائیل است چرا که ما بر این باوریم که وجود اسرائیل با مسئله صلح دو مسئله متضاد است و طبیعی است که است که اجتماع ضدین همواره محال است.

پیمان نظامی استراتژیک آمریکا و

اسرائیل

و اما درباره توافق استراتژیک آمریکا و اسرائیل گرچه تاکنون هیچ بیانیه یا قطعنامه‌ای منتشر نشده و هنوز هیچکس از متن این قرارداد سخنی نگفته است ولی از مجموع گزارشها و اظهار نظرها برمی‌آید که انعقاد این

تفاهمی از جانب وزارت امور خارجه - وزارت دفاع و شورای امنیت ملی آمریکا به بیت المقدس رفت تادرباره خرید اسلحه از اسرائیل مذاکره کند میزان این خرید ۲۰۰ میلیون دلار است. این تسلیحات برای معامله مذکور در اجرای وعده الکساندر هیگ وزیر خارجه آمریکا به مناخیم بگین صورت می‌گیرد که بنابر توافق این دو کشور در نوامبر گذشته تجهیزات نظامی آمریکا در قلمرو رژیم صهیونیستی استقرار خواهند یافت.

توجه اندکی به مسئله فوق نشان می‌دهد که اسرائیل برای افزایش قدرت نظامی خود و از طرف دیگر وادار کردن آمریکا به دفاع از این کشور در صورت اضطراری حمله اعراب و حمایت شوروی، آمریکا را وادار به این معامله کرده است

روزنامه نیویورک تایمز در این باره می‌نویسد:

«اگر چه بعضی از مقامات اسرائیلی از این توافق نگرانند زیرا در محافل دولتی این تصور وجود دارد که ممکن است اسرائیل توسط ایالات متحده به ماجراهایی نظامی که مستقیماً به دفاع از خودش مربوط نیست کشانده شود. مع هذا مقام های دولت بگین در چنین معاهده‌ای فواید مهمی برای اسرائیل می‌بینند نخست آنکه انبوه تسلیحات متعلق به آمریکا در خاک اسرائیل احتمالاً در صورت وقوع یک جنگ منطقه‌ای با اعراب در دسترس این کشور قرار داشته و مساله جدی تجدید تدارکات و پل هوایی را که در جنگ ۱۹۷۳ بروز کرد کاهش خواهد داد.»

بدیهی است که از این توافق آمریکا و اسرائیل هردو بیشترین بهره برداری را خواهند کرد چرا که:

۱- اولاً با خریداری ۲۰۰ میلیون دلار اسلحه

سأله‌است که اسرائیل در مجامع بین‌المللی محکوم میشود و باز به تجاوزات بی‌شرمانه خود ادامه داده و هر روز قسمتی از خاک کشورهای عرب مسلمان را به سرزمین اشغالی خود ضمیمه می‌کند.

۲- اسرائیل امکان دسترسی به اسلحه‌های دیگر آمریکایی را که در این کشور انبار می‌شود خواهد یافت.

۳- اسرائیل آمریکا را وارد یک مقابله رویارویی با اعراب در صورت وقوع یک جنگ خواهد کرد.

و آمریکا نیز از این پیمان منافعی را عاید خود خواهد کرد چرا که شاهدیم ماهیست آمریکا برای مقابله با گسترش جو «اسلام خواهی» در منطقه که طبعاً مسیر اصلی آزادی قدس است

قرارداد هم برای آمریکا هم برای اسرائیل حائز اهمیت حیاتی می‌باشد روزنامه نیویورک تایمز در شماره دوم اکتبر ۱۹۸۱ خود مینویسد: «طی دیدار مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل از آمریکا در ماه گذشته، گزارش ماحاکی است که اریل شارون وزیر دفاع اسرائیل فهرستی طولانی از ایده‌های مربوط به همکاری استراتژیک به مقام‌های آمریکایی تسلیم کرده است.»

چندی بعد مقامات اسرائیلی برده از این توافق برداشتنده ولی جزئیات آنرا منتشر نساختند تا اینکه یونایتد پرس از قول روزنامه روزالیوسف چاپ قاهره نوشت «اخیراً یک هیئت

دست به مانور نظامی زده است. علاوه بر این آمریکا دیگر لازم نخواهد بود که برای حمله احتمالی به چاههای نفت خلیج فارس هزینه گزافی را بابت نگهداری نیروهای خرج کند. روزنامه نیویورک تایمز در ادامه مقاله خود در این باره چنین می‌نویسد:

«از نظرگاه منطقی، اسرائیل بمنزله انباشتن تجهیزات برای آمریکا اهمیت چشمگیری دارد. یک پژوهش تازه برای پنتاگون از سوی کارشناسان آمریکایی نشان داد که صرفاً از نظر جغرافیایی اسلحه مستقر در اسرائیل می‌تواند نسبتاً به سرعت به خلیج فارس یا اروپای غربی انتقال داده شود یعنی هرچه در اسرائیل انبار گردد می‌تواند بالقوه برای کار برد ناتو نیز در نظر گرفته شود»

مسئله فوق از آن جهت حائز اهمیت است که می‌دانیم سیاست آمریکا در خاورمیانه و از جمله در قبال مسئله قدس یک دیپلماسی تسلیحاتی است که بحث در این باره بعهد این مقال نیست و قبلاً در این باره توضیح داده ایم (جهاد شماره ۱۹- آمریکا و حضور نظامی گسترده در خلیج فارس)

اما آنچه که در رابطه به بحث اصلی ما مربوط است و مسئله توافق استراتژیک آمریکا و اسرائیل را پیش کشیدیم این است که اسرائیل با انعقاد پیمان همکاری با آمریکا آسوده خاطر خواهد شد که هیچ تهدید نظامی نمی‌تواند موجودیت او را به خطر بیفکند. آنچه که از دیدگاه مقامات صهیونیستی محور اصلی توافق استراتژیک با آمریکا است این جمله نیویورک تایمز است که: «اسرائیل معتقد است که چنان پیمانی به ایالات متحده آمریکا در بقای اسرائیل سهمی واقعی می‌دهد. علاقه ای مملوس از هرنوع تعهد اخلاقی یا بستگی ایدئولوژیکی و مطمئن ساختن اسرائیل نسبت به این امر که برای درهم شکستن یک حمله از جانب اعراب به اندازه کافی نیرومند باقی خواهند ماند»

به عبارت دیگر توافق استراتژیک آمریکا و اسرائیل بقای رژیم صهیونیستی را تضمین می‌کند و جنایتکاران صهیونیست با اتکاء به این توافق است که اکنون براحتی بلندبهای جولان را به خاک خود ضمیمه کردند و هیچ واژه‌ای نیز از واکنش‌های احتمالی سوریه و یا هر کشور دیگری ندارند.

آزادی قدس = نابودی اسرائیل

و حال بار دیگر با توجه به مطالب گفته شده در بالا و با توجه به سیاستهای تسلیحاتی آمریکا و توافق استراتژیک آمریکا و اسرائیل و گیربودن پای شوروی در لهستان و افغانستان و پراکندگی و تفرق در بین اعراب و... باید بپرسید پس: قدس چگونه آزاد خواهد شد؟

و این سئوالی است که باید به آن پاسخ داده شود.

و پاسخ آن یک کلمه است «با نابودی اسرائیل».

ولی چگونه؟ آیا شعار می دهیم یا می خواهیم عمل کنیم. شاید در حله اول با برشمردن آنهمه اقدامات از جانب امریکا و اسرائیل گفته شود دیگر چگونه صحبت از آزادی قدس و نابودی اسرائیل می کنید و اینجاست که ما می گوئیم «نابودی اسرائیل امکان پذیر است و باید هم نابود گردد».

ولی ما هم قبول داریم مادامیکه رژیمهای مرتجع منطقه روی کار هستند ولوله های نفت را به سمت صنایع امریکایی و اروپایی گشوده اند هرگز قدس آزاد نخواهد شد پس اولین مرحله آزادی قدس عبارت است از:

الف: سرنگونی حکومتهای مرتجع منطقه

ارباب بزرگ همگی کشورهای مرتجع منطقه خوکهای عربستان و صاحبان ناحق جزیره العرب هستند و امریکا در حال حاضر بیشترین سرمایه گذاری خود را برای تحکیم میانی حکومت عربستان گذاشته است بنابراین برای سرنگونی حکومتهای مرتجع منطقه باید:

ب: بت مکه را باید شکست

یعنی حکومت عربستان را سرنگون کرد و برای سرنگونی حکومت ناحق عربستان سعودی باید چریکهای شرافتمند منطقه طرحی را تهیه کنند که اجرای این طرح بتواند امریکا را به بدبختی و درماندگی بکشاند و این طرح عبارتست از:

ج: انهدام چاههای نفت عربستان

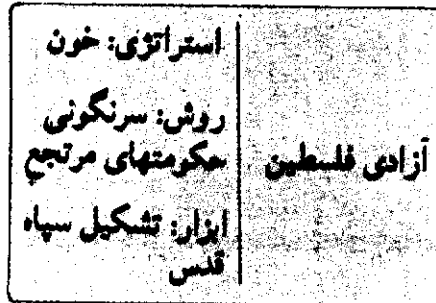
و در این صورت است که بت بزرگ یعنی شیطان بزرگ در هم خواهد شکست و متعاقب آن دیگر از بین بردن بنهای کوچک و از جمله اسرائیل کاری بس آسان خواهد بود.

این یک طرح است که گفته شد و اما طرحهای دیگری نیز وجود دارد که مع الوصف همگی این طرحها از یک مسیر اصلی می گذرند و آن مسیر عبارت است از سرنگونی حکومتهای مرتجع منطقه است ولی یک وجه دیگری نیز برای قضیه می توان تصور کرد و آن این است کشورهای مسلمان و مترقی منطقه از همان روشی در جنگ با اسرائیل استفاده کنند که ایران در جنگ تحمیلی عراق در حال حاضر استفاده می کند و آن عبارت است از پیروی از:

جهاد

استراتژی خون

یعنی لشکر انبوه و عظیم اسلام جنگ عظیم و گسترده ای را با هدف «پوست و گوشت و خون در برابر فانتوم و میراژ و تانک و توپ» شروع کند و این تنها راه آزادی قدس است.



«طریق القدس» الگوی آزادی فلسطین

نگاهی کوتاه به پیروزیهای اخیر ایران بخصوص طریق القدس می تواند راهنمای خوبی برای درک بهتر این مسئله باشد. معمولا در جنگها رسم بر این است مادامیکه ارتش حمله کننده تناسب نیرویش نسبت به ارتش دشمن سه به یک نباشد حمله نمی کند ولی عملیات طریق القدس نشان داد که حتی اسلحه سبک نیز می تواند دشمنان «ناحق» را شکست دهد. دشمنی که شاید بجزرت می توان گفت در حال حاضر همچون اسرائیل از همه سو تجهیز می شود. صدام با سرنگونی هر میک، میراژی به صحنه می آورد و با انهدام هر تانکی دیگر از اربابان خود می گیرد و این در حالی است که ایران تنها به اتکاء سلاحهای اولیه که تعداد بسیار زیادی در

مسلمانان قادر هستند در مقابلش بایستند و این امر یقینا کرامت از دست رفته را به اعراب بازخواهد گرداند و آنان نیز خواهند دانست که افسانه شکست ناپذیری اسرائیل دروغ محض است. بیاد داریم که تنها فلسطینی ها وقتیکه هنوز در دام سازش نیفتاده بودند در جنگ معروف «کرامه» اسرائیل را وادار به شکست کردند و این در صورتی بود که هنوز ملت های منطقه در جنگ شرکت نداشتند.

خلاصه کنیم که سخن به دراز کشید. هدف از بین بردن اسرائیل است و آزادی قدس. و تنها راه علاج این واقعه سرنگونی حکومتهای مرتجع منطقه است از هر طریق یا با شروع جنگ و بیدار کردن وجدانهای بیدار امت عرب و یا با برنامه ریزی سرنگونی این حکومتها و سپس آغاز جنگی وسیع و طولانی در تمامی جبهه ها و با کمک همه کشورها علیه امریکا و اسرائیل که در اینصورت بدیهی است نفت بعنوان یک سلاح جایگاه اصلی خود را در مبارزه علیه استکبار جهانی پیدا خواهد کرد و گرنه هرچه ما بگوئیم که به امریکا و اسرائیل نفت ندهید گوش کسانی همچون شاهزاده فهدها و زکی یمانی ها نه تنها بدهکار نیست که حتی عیدی کریسمس اروپا و امریکا را با کم کردن بهای نفت می پردازند پس ملک سعه ها کجا و قطع صدور نفت به امریکا و اروپا و ژاپن کجا؟

راه چاره همان است که گفته شد. سرنگونی حکومتهای مرتجع منطقه از هر طریق ممکن. و اما در هر صورت روش مبارزه علیه استکبار جهانی و در رأس آن امریکای جنایتکار

استراتژی خون یعنی اینکه لشکر عظیم اسلام، جنگ عظیم و گسترده ای را با هدف «پوست و گوشت و خون در برابر فانتوم و میراژ و تانک و توپ» شروع کند و این تنها راه آزادی قدس است.

همان شیوه ای است که هم اکنون برادران جانباز ارتشی و سپاهی و بسیجی در جنگ تحمیلی ارتجاع منطقه علیه انقلاب اسلامی بدان عمل می کنند. یعنی پیروی از «استراتژی خون». تصور نباید کرد که امت عرب نمی توانند چنین مبارزه ای را در پیش گیرند فقط کافی است که حکومتهای مرتجع سقوط کنند. آن چیزی که نمی توان منکر آن شد عمق کینه کودکان عرب و فلسطینی است نسبت به اسرائیل و همین کینه می تواند در مسیر رشد خود به پیروی از استراتژی خون تبدیل گردد.

جمهوری اسلامی ایران باید برای نابودی اسرائیل گامهای اساسی بردارد و تا جاییکه ممکن است به کمک کشورهای مترقی عرب پرداخته و آنان را به ادامه مبارزه ترغیب کند. انشاء الله در شماره بعد به ابعاد این مسئله بیشتر خواهیم پرداخت.